



دانشجویان گرامی جهت شرکت در مسابقه ی **گفتمان مهدویت** پاسخ سوالات را به صورت

یک عدد **15** رقمی به شماره **30009900092455** تا تاریخ **1394/2/15** ارسال

فرمائید.



متن زیر از کتاب گفتمان مهدویت آیت الله صافی برگزیده شده است.

«قرآن و مهدویت»

پرسش اول

درباره ولایت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و حکومت عدل حضرت مهدی علیه السلام و جهانگیر شدن اسلام به

کدام آیه از قرآن کریم می‌توان استشهاد نمود؟

پاسخ:

آیاتی که از مضمون آنها استفاده می‌شود که ائمه اثنی عشریه - اعلی الله کلماتهم - ولایت و امامت دارند بسیار است.

از جمله آنها است آیه:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۱

تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

و آیه:

لَا يَتَّخِذُ الظَّالِمِينَ^۲

پیمان من به ستم کاران نمی‌رسد! - و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم می‌باشند، شایسته این مقامند.

و آیه:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ^۳

آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی

شایسته‌تر است.

این آیات از آن جهت به این مطلب دلالت دارند که از آنها خالی نبودن جامعه از امام و عصمت صاحب مقام امامت و اعلییت او از

دیگران استفاده می‌شود که این امر از اصول اعتقادی اختصاصی شیعه است و از آیه شریفه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱

۱. سوره رعد (۱۳)، آیه ۷.

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۳. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولو الامر [= اوصیای پیامبر].

این مبنای شیعه - که امام و ولی امر باید معصوم باشد - استفاده می‌شود زیرا در این آیه به طور مطلق دستور داده شده که از اولی الامر اطاعت شود. اطاعت از رسول را که در مطلق امور است با اولی الامر در یک کلمه - یک صیغه امر اَطِيعُوا - کنار هم بیان کرده است. بدیهی است کسی که مؤمنین این گونه به طور مطلق مأمور به اطاعت از او می‌شوند باید معصوم و برکنار از خطا و اشتباه باشد، و چنانکه مسلم است در بین تمام فرقه‌های اسلامی فقط شیعه قائل به عصمت امام است.

علاوه بر این، تفاسیر و احادیث معتبر نیز به این دلالت دارند که مراد از آیه کریمه (اَطِيعُوا اللّٰهَ...) و آیات دیگر، ائمه اثنی عشر علیهم السلام است و در این تفاسیر به نام‌های مبارک آن بزرگواران هم تصریح شده است.

و اما در مورد جهان‌گیر شدن دین اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان کافی است به آیات 32 و 33 از سوره توبه، و آیه 28 از سوره فتح، و آیه 6 و 8 از سوره صف، و آیات متعدد دیگر توجه شود، در آنها وعده ظهور و غلبه دین حق بر تمام ادیان داده شده است وعده‌ای که با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت و این تخلف ناپذیر است.

و اما در خصوص ظهور حضرت مهدی علیه السلام آیات بسیاری به آن تفسیر شده که در کل متجاوز از یک صد آیه است و کتاب «المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه» همه آنها را گردآوری کرده است.

و از جمله آنها است این آیه کریمه:

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنََهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا يَّعْبُدُوْنَ بِيْ شَيْئًا وَّ مِنْ كَفَرٍ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ²

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد همان گونه به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و ترسشان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند آنها فاسقانند.

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.

۲. سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵.

و این آیه کریمه:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۱

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

و این آیه کریمه:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۲

در زبور بعد از ذکر - تورات - نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث - حکومت - زمین خواهند شد!

تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکرات دینی

پریش دوم

عوامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در تفکرات و عقاید دینی و اعتقاد به ظهور مهدی چه اثری داشته است؟

پاسخ:

از دیدگاه جهان‌بینی الحادی همه امور و حوادث را باید به علل تاریخی و مادی نسبت داد.

اما از دیدگاه جهان‌بینی دینی از بین تفکرات گوناگون و عقاید مختلف، آن چه اصیل و حق است منبع آن وحی و دعوت انبیا و درک

فطری خود بشر است که از آن تعبیر به هدایت عقل و فطرت و وحی و نبوت می‌شود.

از نظر این دیدگاه همه راه‌های انحرافی و افکار مضر معلول علل مادی و تاریخی و اغراض شخصی و نقص فرهنگ اجتماعی و تربیتی

است و عقائد دینی مأخوذ از وحی و نبوت همه اصیل و واقعی هستند و زمینه‌ای در فطرت بشر دارند.

تاریخ و گذشت زمان و علم بشر و علل مادی آنها را به وجود نمی‌آورد. بلکه منشأ اعتقاد به اموری چون مبدأ رسالت انبیا و امامت ائمه

علیهم‌السلام و همه عقاید حقه عقل و فطرت انسانی و وحی عن الله است.

بر این اساس حتی در پیدایش اعتقاد به ظهور مهدی منجی علیهم‌السلام هیچ عامل اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی مؤثر نبوده و نیست.

منشأ و مأخذ آن اخبار انبیا و صحف آسمانی و رهنمودها و اخبار و سخنان شخص حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه واله وسلم و حضرت

۱. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. سوره انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

امیرالمؤمنین و سائر ائمه علیه‌السلام است.

گرچه دعاوی دروغین در مورد مهدویت بر اساس مقام پرستی و غرض‌های سیاسی بوده است. مع ذلک از تحلیل و شناختن ریشه اصلی بروز این دعاوی و ظهور مدعیان دروغین به این واقعیت هم می‌رسیم که یک حقیقت مسلمی در کار بوده که این دعاوی و تحریفات در اطراف آن پیدا شده و دست‌آویز اشخاصی قرار گرفته است.

چنانکه در اصل اعتقاد به خدا و وحی و نبوت می‌بینیم که یک واقعیت‌هایی وجود دارد و زمینه قبول آنها هم در دل مردم موجود است که افرادی فرصت طلب از این امر سوء استفاده کرده در طول تاریخ ادعای خدایی یا پیامبری کرده‌اند.

و مسأله مهدی علیه‌السلام نیز - چون از طرف خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح شده و صحابه از آن حضرت شنیده و بازگو کرده‌اند - یک واقعیتی است که مورد قبول همه بوده است.

به همین خاطر مورد سوء استفاده قرار گرفته است و افرادی آن را برای اغراض مختلف - که در اغلب سیاسی بوده است - دستاویز قرار داده‌اند.

اگر مسأله مهدویت واقعیت نداشت، افرادی این همه در اطراف آن به تحریف دست نمی‌زدند، پس این سوء استفاده‌ها خود این مطلب را ثابت می‌کنند که این مسأله به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش همه بوده است.

حوادث ممکن است بشر را به حقایق راهنمایی کند، همان طور که حضرت ابراهیم علیه‌السلام آن موحد بزرگ، با استفاده از حوادث خداشناسی را به مردم آموخت.

آن حضرت چون شب شد ستاره‌ای را دید، اول گفت: این است پروردگار من، ولی چون ستاره غروب کرد گفت:

لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ^۱

غروب کنندگان را دوست ندارم!

با استفاده از این حادثه طلوع و غروب ستاره حضرت ابراهیم علیه‌السلام مردم را تعلیم می‌دادند به این که ستاره نمی‌تواند خدا باشد.

پس از آن ماه طلوع و غروب می‌کند و از این حادثه نیز نتیجه می‌گیرد که ماه هم خدا نمی‌تواند باشد.

سپس آفتاب طلوع و غروب می‌کند و از آن هم به همان ترتیب نتیجه می‌گیرد.

۱. سوره انعام (۶)، آیه ۷۶.

بدین وسیله از همه عقاید شرک آلود بیزاری می‌جوید و مردم را به خالق جهانیان راهنمایی می‌کند.

پس حوادث می‌توانند انسان را به حقایق برسانند، اما حقایق اعتقادی را نمی‌توان معلول حوادث دانست.

بلی این را می‌توان گفت که: گذشت زمان موجب تقویت اعتقاد مردم به آل علی علیه‌السلام و رسوخ تفکر شیعی در دل‌های آنها شد.

اما اگر کسی بگوید تشیع و غیبت امام علیه‌السلام به مرور زمان مطرح و تکمیل شده است این حرف صحیح نیست چون دلیل‌های زیادی

که به آنها در بحث‌های قبلی اشاره شد این نظر را تکذیب می‌نماید.

کسی نمی‌تواند بگوید اخبار ائمه علیهم‌السلام که همه را از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرموده‌اند، همه ساختگی

می‌باشند چرا که تمامی آنها علاوه بر تواتر به همراه خود قرینه‌های خارجی دارند، در حقیقت مثل خبر از شهادت عمار می‌باشند که رسول

خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

تقتلک الفئة الباغية¹

تو را گروه ستم‌کار خواهد کشت.

کسی نمی‌تواند بگوید بعد از این که عمار به دست معاویه و لشکرش شهید شد این حدیث جعل گردید، یعنی حدیث، معلول آن حادثه

است. چرا که قبل از این واقعه این روایت را صحابه نقل می‌کردند، همین‌طور است مسأله امامت ائمه علیهم‌السلام که از زبان سه نفر

از آنها یعنی علی و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نقل شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

تعداد ائمه دوازده نفر است² که آخرین آنها هم نام من است³ و در خارج همچنین واقع شده است. با این حال کسی نمی‌تواند ادعا

که این احادیث ساختگی می‌باشند و بعد از وقوع این امور ساخته شده‌اند.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۲۳.

۲. مدرک پیشین، ج ۳۶، ص ۲۸۶، ح ۱۰۶.

۳. مدرک پیشین، ص ۳۶۸، ح ۲۳۳.

چنانکه همه می‌دانند یکی از القاب حضرت مهدی علیه‌السلام «قائم» است در وجه ملقب شدن آن حضرت به این لقب روایتی نقل شده است که قابل تأمل است، زیرا ظاهر آن دلالت دارد که این نام‌گذاری به این جهت بوده است که آن حضرت بعد از وفات ظهور خواهد کرد در حالی که حدود بیش از هزار روایت راجع به آن حضرت و غیبت و حیات و طول عمر ایشان در دست است که با توجه به آنها این خبر قابل اعتماد نیست ولی درباره سند و متن و مضمون آن اگر توضیحاتی داده شود سودمند است؟

پاسخ:

شیخ بزرگوار طوسی رحمه الله حدیث غیر معتبری^۱ را نقل می‌کند که ظاهرش دلالت بر این دارد که قائم به این سبب قائم نامیده شده که بعد از وفات قیام خواهد کرد. شیخ درباره این حدیث توضیحاتی داده است ولی ما پیش از آن که وارد بحث در این باره بشویم لازم می‌دانیم که به صورت مختصر، مبانی امامت را در تشیع که آیات قرآن مجید و احادیث و دلایل عقلی آن را اثبات می‌نماید متذکر شویم، این مبانی عبارتند از:

۱. امامت، عهدی است الهی که از سوی خدا افرادی که شایستگی عهده‌دار شدن آن را داشته باشند - برای احراز این مقام معین و منصوب می‌شوند و این نصب و گزینش الهی به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مردم اعلام می‌شود.
۲. مهم‌ترین شرایط امام عصمت و اعلییت او از همگان است که همه به علم و هدایت و ارشاد او محتاج باشند ولی او از همه بی‌نیاز است همان طور که از «خلیل بن احمد» نقل است که درباره امامت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفت: «احتیاج الكل الیه و استغناؤه عن الكل دلیل علی انه امام الكل»^۲.
۳. زمین هرگز بدون حجت و امام باقی نخواهد ماند و هر کس امام زمان خود را نشناسد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.
۴. امامان برحسب نص روایات متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوازده نفرند.
۵. آنها دوازده نفرند و همه از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام و بر حسب دلالت احادیث متواتر ثقلین، در ردیف قرآن هستند و هرگز از

۱. غیبت طوسی، ص ۲۸۲.

۲. معجم رجال‌الحدیث ج ۷، ص ۷۶ و تنقیح‌المقال، ج ۱، ص ۴۰۳.

قرآن جدا نخواهند شد.

6. امامان به غیر از نوبت که به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ختم شده است همه مناصب دینی و حکومتی را، دارا هستند و همان طور که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده آنها «قوام الله»¹ بر خلق می‌باشند. و یا بنابر روایت دیگر، آنها کشتی نجات امت‌اند.

لا يدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا يدخل النار الا من انكرهم و هم سفن النجاة و امان الامم من الضلال والاختلاف²

به بهشت داخل نمی‌شود مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند، و به آتش داخل نمی‌شود مگر کسی که آنها را انکار نماید، و آنها کشتی‌های نجات و پناه امت از گمراهی‌ها و اختلاف هستند.

7. اسم و اوصاف و ترتیب امامت ائمه علیهم السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مشخص شده است و علاوه بر آن هر امامی امام بعدی را مشخص ساخته است.

این‌ها از جمله مبانی مهم اعتقاد به اصل امامت است و برای هر مسلمان معتقد به عالم غیب و مؤمن به خدا و رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله وسلم، میزان حقانیت این مبانی، یا با برهان عقلی، یا با آیه قرآنی، یا به وسیله حدیث قطعی و متواتر است. و اغلب این مبانی از هر سه طریق قابل اثبات است.

بر این که امامت یک عهد الهی است و خداوند آن را معین می‌کند هم به دلیل عقلی و هم قرآنی و هم به سنت متواتر، استدلال شده است. علامه حلی در «الفین» هزار دلیل بر این مسأله اقامه کرده و اساساً این مسأله ریشه در توحید دارد و چون اصل توحید شامل توحید در حاکمیت و ولایت بر خلق هم می‌شود:

له الحكم و له الامر و هو السلطان و هو الحاكم و هو الولی و هو العالم بمصالح عباده لا امر و لا نهی لأحد دونه فرمان و دستور از او است، او پادشاه و فرمانروا و ولی امر است، او آگاه به نیازهای شایسته بندگانش می‌باشد و برای کسی جز او امر و نهی نیست.

در مسأله لزوم عصمت و اعلیّت امام نیز دلایل عقلی و قرآنی و روایی زیادی هست از جمله آنهاست این آیه:

۱. نهج البلاغه، صبحی الصالح، ج ۱، ص ۱۵۲، قسمت ۷.
۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۳.

أَقْمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقَّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي...إِلَّا أَنْ يُهْدَى¹

آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش‌کنند.

مرحوم علامه بر مسأله لزوم عصمت نیز، هزار دلیل اقامه کرده است.

بر این اصل که زمین بدون حجت و امام باقی نخواهد ماند علاوه بر آیاتی مثل:

وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ²

و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

و لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ³

ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ⁴

- به یاد آورید - روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم!

اخبار متواتری دلالت دارد که از جمله آنها است همان خبر معروف «کمیل بن زیاد» از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که در نهج‌البلاغه و سایر کتاب‌های شیعه زیدیه و امامیه و حتی کتاب‌های معتبر اهل سنت مثل «تذکره الحقاظ» ذکر شده است از این جا معلوم می‌شود - که همه بر این مطلب اتفاق دارند که زمین هرگز از حجت خالی نخواهد ماند- البته فرق نمی‌کند حجت ظاهر و آشکار و یا غایب و مستور باشد.

و در «صواعق» و دیگر کتاب‌های اهل سنت از حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام نقل کرده‌اند که در آن به مسأله خالی نبودن زمین از امامی از اهل بیت علیهم‌السلام تصریح شده است.

بر این اصول حتی در دعاهای ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هم تصریح شده است. در این باره تنها به قسمتی از دعای روز عرفه حضرت

امام زین‌العابدین علیه‌السلام اکتفا می‌کنیم، حضرت در آن جا می‌فرمایند:

۱. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۵.

۲. سوره رعد (۱۳)، آیه ۷.

۳. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵۱.

۴. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۱.

اللّٰهُمَّ اَنْتَ اَيَّدتَ دِيْنَكَ فِى كُلِّ اَوَانٍ بِاِمَامٍ اَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِى بِلَادِكَ، بَعْدَ اَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ
الذَّرِيْعَةَ اِلَى رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ اَمَرْتَ بِاِمْتِثَالِ اَوَامِرِهِ، وَ اِلَّا تَتَقَدَّمَهُ
مُتَقَدِّمًا، وَ لَا يَتَاخَّرَعْنَهُ مُتَاخَّرًا، فَهُوَ عَصْمَةُ اللّٰذِيْنَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَرْوَةُ الْمُتَمَسِكِيْنَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِيْنَ¹

بار خدایا! تو دین خود را در هر زمان و روزگاری به وسیله امام و پیشوایی که او را برای - گمراهان - بندگان علامت
- راهنما - و در شهرهای نشانه - راه حق - برپا داشته‌ای، تأیید و کمک کرده‌ای پس از آن که پیمان - دوستی - آن
امام را به پیمان - به دوستی - خود پیوسته، و او را سبب خشنودی خویش گردانیده‌ای، و طاعت و فرمانبری از او را
واجب نموده، و از فرمان نبرد از او ترسانیده‌ای، و به فرمان بری فرمان‌هایش، و باز ایستادن از نهی و بازداشتن
او، و به این که کسی از او پیشی نگیرد، و از او واپس نماند فرمان داده‌ای، پس او است نگه‌دار پناهندگان و پناه
اهل ایمان و دستاویز چنگ زدگان، و جمال و نیکویی جهانیان.

هر کس در این بخش از دعا دقت کند هم دیدگاه شیعه امامیه را درباره اصل امامت می‌شناسد و هم می‌فهمد که این منزلت و شؤون
از اول برای ائمه علیهم‌السلام ثابت بوده و کسی چیزی بر آن اضافه ننموده است.

اما این مسأله که «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مثل مردن جاهلیت مرده است» این هم یک اصلی است که
احادیث معتبری به آن تصریح دارند، احادیث متواتر ثقلین و سفینه و امان، همه به این مطلب دلالت دارند.

و بر این مطلب - که امامان دوازده نفرند و همه از اهل بیت پیامبرند و یازده نفر آنها از نسل علی و فاطمه علیهما‌السلام می‌باشند که
اول آنها امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و پس از او امام حسن مجتبی علیه‌السلام و پس از او سید الشهداء امام حسین علیه‌السلام و
بعد از او نه نفر از فرزندان او که نهم از آنها دوازدهمین امام حضرت مهدی علیه‌السلام است - در احادیث متواتری تصریح شده است.

بنابر این چون این اصول با ادله محکمی ثابت شده‌اند لذا بزرگانی چون شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن بابویه، علامه مجلسی قدس سرهم
در مقابل هر کسی که پیش از این بزرگان یا بعد از آنها در این باره سخنی برخلاف گفته یا حدیث نادر و غیر مقبولی را مورد توجه قرار
داده است به این اصول تمسک جسته، حرف وی را رد کرده‌اند، چون سند دلیل‌های این اصول به حدی معتبر است که حتی می‌توان
ادعا کرد که بعد از اصل توحید و نبوت هیچ اصلی به این اندازه قابل اعتماد نیست.

با این همه، هیچ عالم شیعی معتقد نشده است که قیام قائم بعد از مرگ وی تحقق خواهد یافت. و هر کس هم در این زمینه به

احتمالات بی‌اساس معترض شده است با توجه به مطالب گفته شده چون آنها کاملاً بر خلاف واقعیت‌های علمی هستند، لذا نباید به آنها اعتنا شود چون ارزش علمی ندارند.

بعد از این مقدمه و بیان این نکته حیات حضرت و غیبت طولانی ایشان بر اساس این اصول، ثابت شده است، دیگر جایی برای این روایت که می‌گوید قائم علیه‌السلام بعد از رحلت قیام خواهد کرد نمی‌ماند، زیرا این حرف موجب انقطاع رشته امامت و خالی ماندن زمین از وجود امام معصوم و ردّ اخبار بسیاری که دلالت بر عمر و غیبت طولانی آن حضرت دارد، خواهد شد.

گذشته از همه این ایرادها خبر مذکور از نظر سند غیر معتبر است و کسی از علما و فقها حتی در یک مسئله فرعی به مانند این خبر استناد ننموده است. زیرا یکی از روایت‌کنندگان آن «موسی بن سعدان حناط» است که علمای علم رجال او را تضعیف کرده، خبرش را بی‌اعتبار می‌دانند. او این خبر را از عبدالله بن قاسم روایت کرده است که او را «البطل الکذاب» - پهلوان بسیار دروغ‌گو - لقب داده‌اند. او هم از ابو سعید خراسانی روایت کرده است که اگر وجود او را مجهول نشماریم برحسب مصادر رجالی، حال او - که راست‌گو یا دروغ‌گو است - روشن نیست.

حال ملاحظه کنید در برابر آن مبانی محکم و صدها حدیث معتبر چگونه می‌توان به این خبر - که راوی اش قهرمان دروغ‌پردازی است - اعتماد کرد و بر طبق آن نظر داد.

اما وجه به کار بردن لقب قائم برای امام عصر علیه‌السلام:

قائم یعنی قیام کننده. زیرا حضرت در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی قیام خواهد کرد و عالم را بعد از آن که از ظلم و جور پر شده از عدل و داد پر خواهد نمود. به علاوه از آن لقب مسأله قیام به شمشیر و مبارزه مسلحانه نیز استفاده می‌شود.

با این حال چون قیام مراتب ضعیف و قوی دارد، از اخبار استفاده می‌شود که همه امامان قائم به امر بوده‌اند و بر همه آنها به مناسبت مواضعی که داشته‌اند به کار بردن این لقب صحیح و به جا است ولی چون قیام حضرت مهدی علیه‌السلام یک قیام جهانی است که همه اوضاع و احوال اجتماعی و فردی و سیاسی و اقتصادی بشر را فرا می‌گیرد و وعده‌های خدا به انبیا و وعده‌های انبیا به مردم را تحقق می‌بخشد این لقب به طور مطلق در حق آن حضرت به کار می‌رود و لذا هر کجا «قائم» بگویند و قرینه‌ای بر اراده شخص دیگر از امامان نباشد از آن، حضرت مهدی علیه‌السلام فهمیده می‌شود.

در حدیثی که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین از حضرت امام محمد تقی علیه‌السلام - امام نهم - روایت کرده است که :

«انّ الامام بعد ابی‌علی...؛ امام بعد از من پسر من علی - حضرت علی النقی علیه‌السلام - است که امر او امر من، سخن او سخن من و

پیروی از او پیروی از من است و امامت بعد از او در پسرش حسن - امام حسن عسکری علیه السلام - قرار داده شده است. امر او امر پدرش و گفته او گفته پدرش و اطاعت از او اطاعت از پدرش می‌باشد.

راوی می‌گوید: بعد حضرت ساکت شدند.

من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، پس امام بعد از حسن علیه السلام کیست؟

حضرت نخست تا حد زیادی گریه کردند و سپس فرمودند: پس از حسن پسر او «القائم بالحق المنتظر» است.

گفتم: ای پسر پیامبر، برای چه آن حضرت «قائم» نامیده شده است؟

حضرت فرمودند: برای این که او بعد از آن که نام و یادش به فراموشی سپرده شود و بیشتر معتقدین به امامت وی از عقیده خود برگردند قیام خواهد کرد.

گفتم: برای چه منتظر نامیده شده است؟

فرمود: چون برای او غیبتی است که مدت آن بسیار طولانی است، به گونه‌ای که خروج و ظهور او را مؤمنان واقعی انتظار می‌کشند، ولی اهل شک و ریب انکار می‌نمایند و نفی کنندگان به او استهزاء می‌کنند و کسانی که وقت برای آن معین می‌کنند فراوان می‌گردند و عجله کنندگان در آن غیبت، هلاک می‌شوند ولی مسلمین - اهل تسلیم - نجات می‌یابند.^۱

علامه مجلسی رحمه الله فرموده‌اند: مقصود از مردن، که در آن روایت ضعیف آمده بود این است که آن حضرت پس از به فراموشی سپرده شدن نام و یادش قیام خواهد کرد.

و شیخ مفید در ارشاد روایتی را از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن می‌فرماید: «سمی القائم لقیامه بالحق»^۲ قائم نامیده شده است به خاطر این که قیام به حق خواهد نمود».

و از بعضی اخبار وجه دیگری که استفاده می‌شود این است که آن حضرت به این لقب از جانب خدا ملقب شده چون در عوالم قبل از این عالم، آن حضرت قائم بودند و نماز می‌خواندند.

درباره نام‌گذاری آن حضرت به لقب «المهدی» نیز وجوه مناسبی ذکر شده است و البته چنان نیست که «القائم» عنوان اصلی و «المهدی» عنوان فرعی باشد. هر دو لقب است و نام‌گذاری با هر کدام از آنها علتی جداگانه دارد، بلکه می‌توان گفت چون مفهوم مهدی «من هداه الله» است یعنی کسی که خدا او را هدایت کرده است، به حسب رتبه باید کسی قائم باشد که خدا او را هدایت کرده باشد.

۱. کمال الدین، ج ۲ ص ۳۷۸، ب ۳۶، ح ۳. در کتاب معانی الاخبار نیز حدیثی مشابه این وجود دارد.

۲. ارشاد شیخ مفید، ص ۳۶۴، فصل فی سیرته علیه السلام.

یعنی قائم باید «من هداه الله» باشد اما لازم نیست که همیشه «من هداه الله» قائم باشد. اما اعمال و اصلاحات و حرکت و قیام و نهضتی که از مهدی علیه السلام صادر می‌شود مثل تشکیل حکومت جهانی متوقف بر قیام و فعلیت یافتن لقب قائم است.

این القاب به اصلی و فرعی تقسیم نمی‌شوند و همه از زبان مبارک پیامبر صلی لله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام شنیده شده‌اند و قدیم و جدید هم ندارند. و هر یک مفهوم خاص خود را دارد و هر کدام با توجه به جنبه خاصی به کار رفته‌اند، در عبارات گاهی همه این القاب با هم ذکر می‌شوند و گاهی یکی و زمانی هم یک لقب بر لقب دیگر مقدم ذکر می‌شود. در هر حال اطلاق این القاب بر اساس اوصاف ذاتی و فعلی است که آن حضرت دارای همه آنها است.

فلسفه تأخیر ظهور با فراهم بودن شرایط

پرسش چهارم

در طول تاریخ گاهی به شرایط و فرصت‌هایی برمی‌خوریم که گمان می‌رود زمینه ظهور فراهم شده مثلاً استقبال مردم از دین و فداکاری در راه اسلام و بذل جان و شهادت به خاطر آن به قدری زیاد و با شور و هیجان است که به نظر می‌آید که نه تنها سیصد و سیزده نفر بلکه بیش از هزارها نفر آماده جان‌نثاری در رکاب امام علیه السلام هستند با وجود این، سر تأخیر ظهور چیست؟

پاسخ:

راجع به فراهم بودن شرایط ظهور امام زمان علیه السلام،
اولاً: کسی نمی‌تواند به طور یقین اظهار اطلاع کند یعنی بگوید همه شرایط فراهم شده است، زیرا خود این ادعا احتیاج به علم به جمیع شرایط دارد چون ممکن است احادیث متضمن بیان همه شرایط نباشند.
ثانیاً: بر فرض که شرایط، منحصر در آن موارد باشد که در روایات آمده است با این حال همان طور که صدوق - علیه الرحمه - فرموده است واقعاً نمی‌توان مطمئن بود که فرضاً همان سیصد و سیزده نفر اصحاب خاص و سائر شرایط موجود شده باشد.

چون اگر تمام اوضاع و شرایط بر حسب ظاهر حکایت از فراهم بودن زمینه ظهور داشت، بدون این که مثلاً وجود افراد خالصی را که بتوانند در شمار سیصد و سیزده نفر از اصحاب حضرت صاحب علیه السلام باشند انکار کنیم. این ادعا را هم نمی‌توانیم بکنیم که همه افراد مانند «سلمان» و «ابوذر» و «مقداد» و «رشید هجری» و «اصحاب کربلا» می‌باشند.

در وضعیت کنونی با همه ادعاهایی که در جامعه ما برای بازگشت به اسلام و اسلام‌خواهی مطرح می‌شود و البته باعث افتخار است اما باز هم می‌بینیم احکام الهی را در بسیاری از مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خیلی‌ها زیر سؤال می‌برند و تا آن جا که بعضی احکام دین را که اختصاص به زمان و یا مکان خاصی ندارد مختص به همان عصر پیغمبر صلی الله علیه وآله می‌دانند به این بهانه از زیر بار تکلیف شانه خالی می‌کنند، با وجود چنین اشخاصی و حوادثی چگونه می‌توانیم بگوییم اوضاع برای ظهور آماده شده است تا چه رسد به این که از علت تأخیر سؤال کنیم.

بنابر این در این مسئله سزاوار است تسلیم حکم و اراده خداوند عالم باشیم و فضیلت انتظار ظهور را از دست ندهیم و همان گونه که در روایت «علی بن مهزیار» اشاره شده است محبوب بودن آن حضرت را به اعمال خود نسبت بدهیم و همیشه یاد آن حضرت را در دل‌هایمان زنده نگهداریم و سعی کنیم از طریق اصلاح اعمال خود زمینه ظهور حضرتش را هر چه بیشتر فراهم کنیم.

مدت زمان غیبت و امتحانات سخت و دشوار

پرسش پنجم

بر حسب آن چه که مشهور است در دوره غیبت حضرت مهدی علیه السلام که بسیار طول خواهد کشید امتحانات سخت پیش می‌آید بگونه‌ای که شخص با ایمان صبح می‌کند ولی در حالی که کافر شده است به شب وارد می‌شود آیا این گونه امتحان‌ها در زمان‌های نزدیک به ظهور است یا در تمام طول مدت غیبت چنین امتحان‌هایی جریان دارد؟

پاسخ:

بر طبق اصول اسلامی، دنیا محل امتحان و آزمایش است و مردم در هر واقعه‌ای که برایشان پیش می‌آید در حال امتحان هستند. در حال جوانی، یا پیری، در توان‌گری، در نیازمندی، در تندرستی، در بیماری، در قدرت، در ریاست، چه در زمان حضور امام علیه السلام یا در دوره غیبت آن حضرت باشند فرق نمی‌کند، همیشه در حال امتحان‌اند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ^۱

۱. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۲.

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند - ایمان آورده‌ایم - به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

چنان که می‌دانیم در زمان خود پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم در عین حال که همه برنامه‌ها و رویدادها امتحان بود گاهی امتحان‌های شدیدی پیش آمد که جز عده‌ای اندک از عهده آن سالم بیرون نمی‌آمدند، مثلاً در جنگ‌ها غیر از افرادی چون علی بن ابی طالب علیه‌السلام ابودجانه و... در جهاد و دفاع از اسلام و پیغمبر نمی‌توانستند زیاد مقاومت کنند چون در آزمایش‌های سخت تعداد معدودی توان پایداری دارند چه بسا افرادی که از ترس فرار می‌کردند نقل شده است که در یکی از جنگ‌ها عثمان از صحنه جنگ گریخت و بعد از سه روز برگشت، یا پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم آن امتحان سخت پیش آمد که سه یا هفت نفر بیشتر نتوانستند از عهده آن سالم بیرون بیایند و در خطی که پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم معین کرده بودند ثابت قدم بمانند بعدها هم این قبیل امتحانات ادامه یافت و هم چنان ادامه خواهد داشت تا به قول قرآن

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ^۱

این‌ها همه به خاطر آن است که خداوند - می‌خواهد - ناپاک را از پاک جدا سازد.

این امتحان‌ها حکمت و فوائد بسیاری دارد که از جمله آنها است آماده شدن طبع افراد جهان و جامعه برای آن ظهور باشکوه که در آن مؤمنان ثابت قدم و پای‌دار از سایر افراد تمییز داده خواهد شد، حفظ ایمان در دوره غیبت حضرت صاحب الامر علیه‌السلام همراه با تحمل سختی‌های بسیار شدید امکان پذیر است و از این مدرسه و مکتب امتحان البته میلیون‌ها نفر با افتخار و سربلندی بیرون می‌آیند یعنی از طریق صبر و شکیبایی و استقامت بر مشکلات پیروز شده دین و ایمان و شرف خود را حفظ می‌نمایند.

بر حسب مضمون بعضی از روایات در این دوره حفظ دین از نگاه داشتن آتش در کف دست دشوارتر خواهد شد و ظلم و ستم و فساد و فحشاء شیوع پیدا می‌کند و ارزش‌ها، ضد ارزش و ضد ارزش‌ها، ارزش محسوب می‌گردد، گناهان افتخار و هنر شمرده می‌شود، دوستان شخص او را به گناه ترغیب و تشویق می‌نمایند و از این که با اهل ظلم و گناه و فساد هماهنگی نکرده او را سرزنش می‌کنند.

زن‌ها در کارهای مخصوص به مردها وارد می‌شوند. جنگ‌ها و بلاهای طبیعی زیادی پیش می‌آید. در روایت جابر انصاری که درباره

تفسیر آیه:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...^۲

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۳۷.

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر - اوصیای پیامبر - را....

وارد شده است حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از خلفا و جانشینان خود از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام خبر می‌دهد و همه را یک به یک اسم می‌برد و فتح شرق و غرق جهان را به دست مبارک حضرت مهدی علیه السلام به مردم مژده می‌دهد و در ضمن می‌فرماید:

ذک الذی یغیب عن شیعتہ و اولیائہ غیبه لا یثبت فیها علی القول بامامتہ الا من امتحن الله قلبه للإیمان¹

او کسی است که از شیعیان و دوستانش پنهان می‌شود چنان پنهان شدنی که بر ایمان به امامت او پایدار نمی‌ماند مگر آن کسی که خداوند قلب او را به ایمان داشتن امتحان نموده باشد.

و امیرالمومنین، علیه السلام، در نهج البلاغه نیز از این شداید و آزمایش‌ها خبر داده‌اند و از جمله می‌فرمایند:

ما اطول هذا العناء و بعد هذا الرجاء²

چه طولانی است این رنج و محنت و چه دور است این امید و آرزو!

و حتی در حدیثی دیگر وارد شده است که:

ان لصاحب هذا الامر غیبه المتمسک فیها بدینه کالخارط للقتاد...³

همانا برای صاحب این امر غیبتی است، هر کس که در آن زمان به دین چنگ زده باشد مانند کسی است که با دست خار بکند.

پس همان گونه که از روایات استفاده می‌شود تمام مدت غیبت دوره امتحان و آزمایش است که البته نوع آن آزمایش‌ها در زمان و مکان‌های مختلف متفاوت است، باید مؤمن در این دوره در التزام به احکام دین و تلاش برای اعلاء کلمه اسلام و عزت مسلمین و دفع نفوذ و سلطه فرهنگی و سیاسی بیگانگان ثبات قدم داشته باشد و با تمام اوضاع و احوال منفی و غیر مساعد در حال مبارزه و جهاد باشد و به پیروزی اسلام و مسلمین و نصرت خدا امیدوار باشد و در مقابل قدرت کفار و ایادی آنها خود را نبازد و به اخلاق و رفتار غلط آنها گرایش پیدا نکند و در ضمن یقین داشته باشد که وعده‌های خدا و پیغمبر خدا حق است و بالاخره اسلام پیروز و عالم‌گیر خواهد شد و در نتیجه آن عدل و داد جهان را پر خواهد کرد.

۱. اعلام الوری، ص ۳۹۷.

۲. نهج البلاغه صبحی الصالح، ج ۱، ص ۱۸۷، قسمت ۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۱، ح ۲۱.